**نشست «بررسی فقهی زیارت از منظر مذاهب اسلامی»**

**دبير جلسه: حجت الاسلام و والمسلمين قاسمي**

این نشست با عنوان «بررسی فقهی زیارت از منظر مذاهب اسلامی» با همت و تلاش دو مرکز فخیم «پژوهشکده حج و زیارت» و معاونت پژوهشی «مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)» و با حضور دو استاد بزرگوار استاد نجم الدین طبسی و استاد پورامینی [در تاريخ 13/9/1393 در محل سالن همايش هاي مركز فقهي ائمه اطهار ع] برگزار مي گردد.

از آنجا که زیارت دارای ابعاد مختلفی است و بررسی علمی و زوایای مختلف آن نیازمند همایش­های تخصصی ویژه­ی خودش است، در این نشست تنها تأکید بر آن است که دیدگاه­های فقهی مذاهب اسلامی درباره زیارت بررسی شود. امیدوارم که بر این عنوان نیز تا آخر پایبند باشیم. گاهی اوقات وجوه فقهی عنوان قرار می­گیرد؛ ولی در هنگام ارائه و بررسی وجوه عمومی بیشتر اشاره می­شود. انشاء الله در باب تخصصی بودن این نشست به وجه فقهی بودنش بیشتر تأکید شود یا ادله فقهی بیشتر مورد نظر قرار گیرد.

از تک تک حضار گرامی که قدم رنجه فرمودند و در این نشست شرکت کردند، به ویژه اساتید و پژوهشگران و دوستانی که از پژوهشکده حج و زیارت تشریف آورده اند، تشکر می­کنیم و خدمت همه خوش آمد می­گوییم.

نخست از استاد پورامینی و نقطه نظراتشان درباره زیارت از منظر مذاهب اسلامی استفاده می­کنیم.

# بیانات استاد پورامینی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلّ الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم مصطفی محمد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) و علی اهل بیته الطیّبین الطاهرین المعصومین الهداة المهدیین.

موضوع جلسه پیرامون زیارت از منظر فقهی است. حق جلسه اقتضا دارد که ما همه استفاده کنیم از بیانات حضرت آیت الله طبسی که استاد همه ماست.

## اتفاق شیعه و سنی در استحباب اصل زیارت

بحث زیارت بحث مهم و کلیدی است. این جمله را مقدمتاً عرض می­کنم که در واقع زیارت اعلام وفاداری، پایبندی و التزام است از زائر نسبت به شخص مَزور و اینجاست که زیارت جایگاه خود را پیدا می­کند.

در بحث زیارت، مطالبی می­شود گفت: یک سری مطالب کلیات است و یک سری مطالب، جزئیات و بحث مصداقی است. البته از دیدگاه فقهی این مسأله خودش خیلی مشکل ندارد؛ چون ما نسبت به زیارت دو عنوان می­توانیم داشته باشیم: یکی عنوان عام نسبت به زیارت قبور به صورت مطلق و یکی عنوان خاص نسبت به زیارت رسول اکرم (ص) که دیگر جای هیچ حرف و تردیدی نیست و به تبع زیارت ائمه معصومین (علیهم السلام) و زیارت بزرگان و اولیاء به دنبالش می­آید.

از جهت فقهی اصل مسأله اگر ادله­ای هم نباشد، نسبت به زیارت قبور اصالت الاباحه است و هیچ مشکلی نیست. علاوه بر اينكه مسلما، روایات و ادله مورد اتفاق کل نيز وجود دارد. نسبت به استحباب و ندب زيارت نيز هیچ مشکلی نیست. شیعه و سنی نسبت به استحباب زیارت قبور متفق هستند. حالا خصوصیاتی هست، فرض کنید زیارت نساء برای قبور چه حکمی دارد؟ از جهت ما مشکلی نیست. از جهت اهل سنت هم نوعاً مشکلی ندارند مگر این دیدگاه وهابی و سلفی­گری. در خصوصیات فقهی و در جزئیات جای حرف هست؛ البته آن هم زیاد نیست. پس نسبت به زیارت قبور هم می­شود مواردی را بیاوریم و انشاء الله مصداقی هم می­آوریم، کسانی که تصریح دارند به این که این عمل، مسنون، مستحب، سفارش شده و سیره پیامبر (ص) است. رسول خدا (ص) خودشان قبرستان بقیع تشریف می­بردند، دعا می­خواندند. اما آنجا چه گفته شود؟ چه خواسته شود؟ خب آنجا جای بحث با اینهاست. این نسبت به زیارت قبور.

نسبت به زیارت رسول اکرم (ص) و به تبع زیارت ائمه معصومین (ع) و زیارت بزرگان و اولیاء، بحث کلیدی که نسبت به شخص رسول اکرم (ص) هست، این هم نسبت به اصل استحبابش، جای هیچ شک و تردید ودرنگي وجود ندارد؛ حتی در میان اهل سنت هم قول به وجوب یا تمایل به وجوب نیز هست. نه تنها استحباب ثابت است که قول به وجوب یا تمایل به وجوب هم در آنها وجود دارد. پس می­شود مصادیق، شواهد و اقوال در مذاهب اربعه نسبت به این مسأله یافت که زیاد هم هست و انشاءالله عرضه می­شود.

بنابراین ما دو عنوان داریم: یک عنوان زیارت قبور به نحو مطلق و ديگري عنوان زیارت قبر پیامبر (ص) به نحو خاص که در هر دو مسأله­ قدر متیقن نسبت به استحبابش جای شک و تردید نیست.

## وهابیت و سلفیت: مشکل و گرفتاری امروز ما

مشکلی که ما در اینجا داریم یک گروه اقلیت است که متأسفانه با بهره­گیری از امکانات نفتی و سیاسی، امروز خودش را داعیه­دار مسلمانان می­داند. کسانی که در کشور خودشان هم اقلیت هستند، در خود عربستان اقلیت­اند؛ ولی حاکم­اند. امکانات رسانه­ای و مالی در اختیار دارند و می­خواهند برداشت خودشان را به همه­ی مسلمان­ان تسری دهند. این گرفتاری است که ما امروز داریم. در واقع الان مشکل این است که مسلمان­ها گرفتار یک زندان فکری شده­اند؛ زندان فکری سلفی­گری که اندیشه­های خودش را تحمیل می­کند و مقابل خودش را مطرود می­کند و چیزی حساب نمی­کند و بلکه محکوم می­کند و بلکه حکم به شرک و کفر او می­کند.

در بحث زیارت کدام یک از افراد اهل سنت هست که بگوید ما با زیارت مخالفیم؟ مگر بزرگان اهل سنت، خودشان مقام ندارند، مگر گنبد و ضریح ندارند. مگر ابوحنفیه در بغداد در اعظمیه مدفون نیست؟ اعظمیه را اعظمیه می­گویند به خاطر اینکه لقب ابو حنيفه امام اعظم است. مگر ابوحنفیه اینگونه نیست؟ مگر شافعی اینگونه نیست؟ مگر مسلمان­ها به زیارت اولیای خودشان نمی­روند؟ این همه مزارات وجود دارد. در شرق و غرب عالم، در بلاد مسلمین، در سوریه، در مصر در جاهای دیگر، در عراق اهل سنت به زیارت می­روند و زیارت انجام می­دهند و به صورت عادی برنامه­ی خودشان را دارند. پس مشکل از اهل سنت نیست. ما به اینها بگوییم در منابع فقهی شما تصریح شده است به اینکه زیارت قبور مستحب است، زیارت قبر پیغمبر (ص) مستحب است. این مقدار را حتی خود آنها همه قبول دارند.

## زيارت خشك

منتهی چه کار کردند، یک زیارت خشک! یعنی شما قبرستان بقیع که می­روید یا حتی مقابل قبر رسول الله(ص) می­ایستید، انگار رفته­اید سر قبر پدرتان، در حد اینکه یک فاتحه­ای بخوانید و بروید.

مشکل این است: اگر بخواهید توسلی داشته باشید، شفاعتی بخواهید، حتی ببینید آن اشعاری که دور ضریح مطهر حضرت رسول اکرم (ص) هست، آن ابیات و اشعار معروف است که سراینده­ی آن هم از اهل سنت است. آن جاهایی که مربوط به شفاعت است و از قدیم بوده است را برداشته­اند رنگ کرده­اند. طلب به اصطلاح توسل در آنها هست. این مقدار را هم قائل نیستند و می­گویند این مقدار سر از شرک در می­آورد. پس لازم نیست ما برای اینها بیاییم و بگوییم در فقه حنفی، در فقه مالکی، در فقه شافعی در مذاهب اسلامی هم تصریح کرده­اند به اینکه زیارت مستحب است، زیارت قبور مستحب است. زیارت پیامبر (ص) مستحب است. این مقدارش مورد اتفاق همه است.

مشکل مطالبی است که در کنارش هست: توسل، استشفاع و یا بوسیدن ضریح. حتی از خودشان دارند که ابن تیمیه مخالفت می­کند اما همان جا تصریح می­کند که فلانی می­گوید «یستحب تقبیل جدران الحجرة» بوسیدن دیوار حجره مستحب است. منظور از حجره، حجره و ضریح پیامبر (ص) است. این از آقایان اهل سنت است. این که بیایید فکر خودتان را تحمیل کنید، این مشکل است.

یک تحلیلی آقای سید حسن نصرالله داشت که تحلیل درستی است و آن اينكه بحث داعش را نمی­شود با مسأله نظامی حل کرد، بلکه پشتوانه فکری دارد. آن پشتوانه فکری باید حل شود. آن پشتوانه اگر حل شد، این مسائل کلاً حل می­شود. عرض بنده این است که زیارت را وقتی می­خواهیم از نظر فقهي بررسی کنیم، فقه به ما می­گوید جایز یا غیرجایز، جوازش مسلّم، بلكه استحبابش هم مسلّم، بلکه قول به وجوب هم دارد؛ ولی مشکل، مسائلی است که دنباله­ی این وجود دارد، در حواشی این وجود دارد که بحث توسل است، بحث تعریف از شرک است، بحث تعریف از توحید است، بحث رمی دیگران به کفر و شرک است. اینجاها مشکل است و این گرفتاری است که ما داریم. اینجا باید چه کار کرد؟

## زیارت قبور رفتن زنان

در مصادیق، فرض بفرمایید یک جمله­ای آنها دارند نسبت به زیارت زنان، آیا زیارت قبورشان، جایز است یا جایز نیست؟ نوعاً اجازه می­دهند حتی جمهور حنابله هم می­گویند مشکلی نیست. اینها (وهابيت) می­خواهند خودشان را هم حنبلی بدانند، گرچه التزام فقهی هم در آنها نیست و تمسک به یک سری روایات می­دانند. فرض کنید «لعن الله زُوّارات القبور». این روایت را ما نداریم؛ اما آنها دارند. خودشان هم برداشته­اند این روایت را جواب دادند یا گفتند با آن روایتی که پیغمبر (ص) فرمود: «من قبلاً شما را نهی کردم از زیارت قبور، الان نه، بروید زیارت کنید» منسوخ است. این اطلاق دارد. اطلاق این روایت و عمومات این گونه روایات، شامل زن و مرد می­شود. گفتند منسوخ است و یا اینکه گفتند که این نهی که در اینجا وجود دارد، نهی تحریمی نیست، نهی تنزیهی است. تعلیل هم آورده­اند که چه بسا زنها تحملشان کم باشد، آنجا به جزع و فزع مبتلا شوند و حرفی بزنند که باعث خشم خدا شود. یکی این است و دیگر اینکه مسأله اختلاط پیش می­آید که بحث اخلاقی است. پس این نهی، نهی تحریمی نیست، نهی تنزیهی است. این جواب­هایی است که خودشان داده­اند. ما ملتزم به این روایت نمی­شویم که بخواهیم جواب دهیم.

## صبغه­ی کلامی زیارت و پشتوانه فکری داعیه­داران توحید

در مقابل، شبهاتی که وجود دارد كه اگر بخواهیم این مسأله و مسائل این­گونه­ای حل شود، قهراً با یک سری از مسائل کلامی مرتبط می­شود و این بحث بیشتر صبغه­ی کلامی پیدا می­کند تا فقهی؛ چون آن لوازم و مسائلی که در کنارش است، بحث توسل، بحث استشفاع، بحث اینکه اینها را ما ولی بدانیم، به اصطلاح واسطه قرار دهیم و... [بايد حل شود]. وقتی می­خواهید یک مختصر مقابل قبر پیامبر (ص) بایستید، به اصطلاح حالی پیدا کنی، سریع آن آقای داعیه­دار توحید! می­آید و می­گوید برگرد به سمت قبله؛ یعنی این مختصر توسل نسبت به پیامبر (ص) را شرک می­داند و یا مقدمه شرک می­داند. این باعث می­شود بسیاری از مسلمان­ها را به را حتی رمی به کفر کند، رمی به شرک کند. دنباله­ی آن این است که جواز قتل آنها صادر شود. لذا می­بینید کسی که خودش را منفجر می­کند، هیچ باکش نیست. این پشتوانه فکری دارد. این طور نیست که صد دلار، دویست دلار، هزار دلار گرفته تا جانش را بدهد، نه یک عقیده­ای پیدا کرده که این عقیده باید حل شود.

اینها تمسک به یک سری آیات می­کنند که در جایش نیست. آیاتی که مربوط به مشرکین است، چرا اینجا می­آورید؟ یا آیاتی که تصریح می­کنند «من دون الله»، چرا تمسک به آن آیاتی که مربوط به «من دون الله» است را می­آورید در مثل توسل، طلب حاجت از اولیاء؟ این طلب حاجت است؛ اما مِن دون الله نیست؛ در عرض نیست. مقامی که هست و وجود دارد، مقامی خدادادی است. لذا مِن دون الله نیست.

در قبرستان بقیع هم می­بینید همان آیات را آورده­اند و یک ترجمه فارسی هم دارد. ترجمه به زبان­های مختلف هم دارد؛ ولی این برداشت غلطی را که خودشان دارند، می­خواهند تعدی و تسرّی دهند. یا فرض کنید تمسک به یک سری از روایات می­کنند؛ مثل همان روایتی که عرض کردم «لعن الله زوّارات القبور» که این قابلیت تفسیر دارد، قابلیت تحلیل دارد. فرض بفرمایید «قضیةٌ فی واقعة» است، اینها قابل تسری نیست. خب ظاهر عبارت را بگیرید و یک فهم اشتباه داشته باشید و تسری بدهید، [كه نمي شود]. اگر ما از این زاویه نگاه کنیم، باعث می­شود آن عقبه­ی فکری اینها زده شود. چه چیزی باعث شده است که بیاید دیگران را تکفیر کند، برداشت غلطی که از این­گونه آیات و روایات می­تواند داشته باشد و این منتقل می­شود. متاسفانه میدان عقل هم بسته است. وقتی میدان عقل بسته باشد، این نتایج هم به دنبالش هست.

این مقدار نسبت به مقدمه بحث بود تا وارد یک سری از مصادیق بشوم و در زمینه اقوال علمای مذاهب چهارگانه نسبت به اصل زیارت قبور و خصوصاً زیارت قبر رسول خدا (ص) مواردی را عرض کنم.

**دبیر جلسه:**

تشکر می­کنم از استاد پورامینی. محورهای بحثی که استاد مطرح کردند این شد که: در بحث فقهی، زیارت به طور خاص و عام مطرح می­شود و ادله در اصلش اتفاق نظر دارند. همه مذاهب در اصل استحباب یا حتی اباحه اتفاق نظر دارند؛ حتی بعضی­ها به سوی وجوب رفتند. در این مشکلی نیست. مشکل اقلیتی است که امروزه داعیه­دار شده و به وسیله­ی ترفندهای مختلف و حمایت­های سیاسی و در حقیقت حمایت­های مغرضانه­ی سیاسی که شده به جایی رسیده است که این مسأله را زیر سؤال ببرد. در بحث ریز موضوعات هم بازگشتش به مبانی کلامی است که اگر مبانی کلامی مورد نقد و بررسی قرار بگیرد، حتی نوبت به ریشه­های این­گونه انظار هم نمی­رسد. آیات و روایاتی هم که مستند آنهاست، بدون تحلیل عقلی و یا حتی تحلیل و استناد نظری روایی و در حقیقت غير عالمانه صورت گرفته است و بسنده کرده­اند به ظواهری که بدون دیدن روايات ديگر بوده است. استاد این جوانب را مورد نظر قرار دادند.

انشاءالله از بیانات آیت الله نجم الدین طبسی استفاده می­کنیم.

# بیانات استاد نجم الدین طبسی:

سلام علیکم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلّ الله علی محمد و آله الطاهرین.

## مقدمه:

نکته اول: ما در مقام این نیستیم که اصل زیارت و مشروعیتش را اثبات کنیم. مشروعیت اصل زیارت ثابت است. ما بیش از صد کتاب درباره مزارات داریم. بنده یک وقتی می­شمردم هزار روایت درباره زیارت داریم. هزار روایت، چند جلد کتاب می­شود؟ جزئیات زیارات، نه زیارت رسول الله (ص) که آن جای خودش را دارد؛ حتی زیارت قبور افرادی که عادی اما مؤمن هستند. این قضیه مفروغ عنه است.

دیگر اینکه ما در مقام این نیستیم که برای باور خودمان، از طرف مقابل مستندات بیاوریم؛ نه، مستندات ما آن قدر قوی است که اصلا نیازی به آنها نداریم. ما در مقام این هستیم که حجت را علیه خودشان قرار دهیم و اگر هم به روایات- فرض کنید صحاح و غیرصحاح- استناد می­کنیم، از باب این است که «من فمک أدینک»[[1]](#footnote-1). اینها به این مستندات اعتقاد دارند و ما همان را به رخ خودشان می­کشیم.

نکته دوم: من گمانم این است اینها که این طور برخورد منفی دارند نسبت به قبور و اهل قبور، این نشأت گرفته از همان رسوبات اعتقادات جاهلانه­ی خودشان است. «مَن یحیی العظام و هی رمیم»،[[2]](#footnote-2) این شخص وقتی مُرد دیگر استخوان پوسیده است. همان حرف­های جاهلیت است که با یک لباس دیگر، با یک یونیفرم دیگر، با یک ادبیات دیگری آن را مطرح می­کنند. از آن خطرناک­تر – دیگر ما بگوییم هرچه بادا باد- شما قرن­هاست که به ما می­گویید منشأ شما شیعه از عبد الله بن سبأ یهودی است. یک بار هم بشنوید ما چه می­گوییم.

## ریشه­ی تفکر وهابیت و سلفی­گری

من عرضم این است که این تفکر نشأت گرفته از همان حس بغض و کینه نسبت به پیامبر اکرم (ص) است. خود شخص پیامبر (ص) هم مشکل نبود. کاری به تبلیغات نداشته باشید، مستندات را ببینید. اینها ریشه­شان به چه کسی منتهی می­شود؟ ابوسفیان یک روز ایمان آورد؟ از لحظه­ای که دستگیرش کردند در قضیه فتح مکه، رژه را که دید، مأمور را که دید، از او خواستند اسلام بیاورد، زیر گوشش را خاراند و گفت سرنوشت بت­ها چه می­شود؟ ببینید خلیفه چه چیزی به او جواب داد که من نمی­خواهم در این جلسه عرض کنم. سران اینها به چه کسی منتهی می­شوند؟ حکم بن ابی العاص. حکم بن ابی العاص را ببینید. ابن زبیر می­گوید: قسم به این کعبه، پیامبر اکرم (ص) ایشان و نسلش را تا قیامت لعنت کرده است. باز نقل می­کنند که پیامبر (ص) خواب دید بوزینه­ها از منبر بالا می­روند[[3]](#footnote-3)، بايد بر اینها تطبیق داد. بی ارتباط نیست حرف معاویه که مغیره از آن تعجب می­کند «لا والله دَفناً دَفناً» من تا هستم کاری می­کنم که این نام محمد (ص) دفن شود؛ بلکه نام خودشان دفن شد و نام محمد (ص) سرافراز است .

بله بحث فقهی است. اجازه دهید من ریشه­ای بحث کنم. وقتی که ابوایوب انصاری سر را روی قبر می­گذارد، «واقعاً وجهَهُ علی القبر». مروان حکم می­آید از یقه­اش می­گیرد و به او می­گوید: «ماتصنع؟» این سنگ است. سر برمی­دارد و می­­گوید: «لم آت الحجر، اَتیتُ رسول الله». [من براي زيارت سنگ نيامده ام، من براي زيارت رسول خدا آمده ام» دوباره می­گوید: «لم آت الحجر». از پیامبر (ص) شنیدم که: «لاتبکوا علی الدین اذا ولیّه اهله و لکن اِبکوا علی الدین إذا ولیّه غیراهله»[[4]](#footnote-4). تعبیر حَجَر (سنگ) از مروان است. از او توقع غیر از این نداشته باشید. او طرد شده­ی پیامبر اکرم (ص) است. در مورد پدرش هم روایت مجمع الزوائد ببینید. پیامبر (ص) دستور داد به امیرالمؤمنین (ع) برو از گوشش بگیر مثل بزغاله او را بِکِش. مثل بزغاله او را کشاندند و بعد هم بیرونش کردند.

اینها با پیامبر اکرم (ص) مشکل دارند. اینها از اسلام ضربه خورده اند. اینها بی ارتباط نیست. وقتی مثل حجّاج بن یوسف ثقفی (علیه و علی مَن ولّاه لعنة الله) وقتی گروهی یا کاروانی می­خواهند از کوفه برای زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) بیایند، می­رود منبر و سخنرانی می­کند و توبیخشان می­کند: «تبّاً لهم» ای زیانکاران: «أیطوفون حول هذه الأعواد و عظام رمّ» (استخوان پوسیده) می­روید دور چوب می­چرخید؟ «ألایطوفون حول قصر امیرالمؤمنین عبدالملک بن مروان ألایَعلمون أنّ خلیفةَ المرء خیرٌ من رسوله» عبدالملک خلیفة الله است. پیامبر رسول الله است و خلیفة الله از رسول الله بالاتر است.[[5]](#footnote-5) قضیه این است. حالا بیایند چه بگویند؟ حالا بیایند بگویند قبر پیامبر اکرم (ص) زیارتش جایز نيست. نه نه!! از همان اول زیارت قبور را زیر سؤال می­برند. اگر از همان اول این را بگویند، مشتشان باز می­شود. مشکل ریشه­ای است.

من وقتی سوئد بودم، یکی از شبکه­های مستقل وهابی كه از مصر مستقیم پخش می­شد گوش می­دادم. شنیدم یکی از علمای مصر گفت: «أنتم یا وهابی أعلنتم الحرب ضد رسول الله». شما علیه پیامبر (ص) اعلان جنگ کردید. پدر پیامبر (ص) کافر - استغفر الله – مادر پیامبر کافر، عموی پیامبر کافر، اجداد پیامبر کافر، زیارت قبر پیامبر حرام، توسل به پیامبر حرام، استغاثه حرام، طلب شفاعت حرام، قسم خوردن به نام ایشان حرام، بنای بر قبور حرام، چراغ روشن کردن حرام، جشن گرفتن برای تولد حرام، عزا گرفتن حرام. آیا این غیر از جنگ علیه پیامبر (ص) است؟ اگر به یکی بگویند با پیامبر جنگ کن، غیر از این می­جنگد؟ خب این هم همان است. «أعلنتم الحرب ضد رسول الله».

سرور عزیزمان درست فرمودند. ما قبل از اینکه فقهی بحث کنیم، باید ریشه­ای بحث کنیم. مشکل کجاست؟ در فقه است؟ در کتاب­هایشان است؟ من مراجعه می­کردم ماشاءالله کتب چهار مذهب را آوردم. این چهار مذهب در ده­ها کتاب - شماره صفحه هم می­دهم - بحث زیارت را مطرح کرده­اند. استدلال فقهی­شان هم هست. ما وارد بحث فقهی نمی­خواهیم بشویم. بیایید ریشه­ای بحث کنید. عقیدتون رو درست كنيد.

بی ارتباط نیست که یکی از آن اعراب می­آید بعد از درس ابن وهاب - بت وهابی­ها - چوب دست مي گیرد... (كسي كه نقل می­کند خودش هم سنی شافعی است. استغفرالله ربی و اتوب الیه من کجا دارم این حرف­ها را می­زنم؟ در حوزه مقدسه قم! در حضور سربازان امام زمان (عج) چه عرض می­کنم؟ هزار بار استغفار می­کنم) چوب دست مي گیرد و مي گوید «عصای هذه خیرٌ من محمد» این چوبی که دست من هست، از پیامبر (ص) بالاتر است. چرا؟ چه هیزم تری به تو فروختند؟ خوب توجه کنید: « **لأنه ينتفع بها في قتل الحية والعقرب ونحوها، ومحمد قد مات ولم يبق فيه نفع، وإنما هو طارش**»[[6]](#footnote-6) با این چوب عقرب و مار می­کشم؛ اما پیامبر (ص) مُرد. فایده­ای ندارد. پیامبر (ص) یک نامه­رسان است، یک پستچی است. ببینید فهمشان همین است که پیامبر (ص) در حد یک نامه­رسان و پستچی است. چرا ناراحت می­شوید وقتي ما به شما می­گوییم نه پیامبر(ص) را شناختید نه خدا را؟! آیا پیامبر (ص) پستچی است؟ برو عقیده ات را درست کن. اگر پیامبر (ص) پستچی باشد، زیارت و قبر و توسل و اینها معنا ندارد. پستچی فوت کرد خدا رحمتش کند در حد یک مؤمن. اما اینکه متوسل بشویم، نه اینگونه نیست. حد تو همینه!

شما خدا را هم نشناختید. اگر توانستید کتاب توحید و خدا را معرفی کنید! خدا کیست؟ «شابٌ أمرد»؟ کسی است که ریش ندارد. نه اینکه با تیغ بزند نه اصلا ریش ندارد که بزند. بندگانش ریش دارند؛ اما خودش متأسفانه محروم است. استغفرالله ایثار کرده است! «شاب أمرد»، عبای قرمز هم روی دوشش می­اندازد، دمپایی هم پا می­کند نخی که همه­اش طلا است، موی سرش هم فرفری است.[[7]](#footnote-7) من را به زحمت می­اندازی که بیدار شوم نماز صبح بخوانم برای این خدا! بله یک وقت دیدند احمد بن حنبل قبرش خراب شده است. تعجب کردند – این را علامه امینی می­گوید – بعد خوابش را دیدند که چی شده؟ گفت: دیشب خدا آمد زیارتم، فشار آمد به قبرم و خراب شد.[[8]](#footnote-8) عجبا عجبا! خوب ما که می­گوییم شما نه خدا را شناختید نه پیامبر را شناختید. آن خدایی که شاب أمرد است، پیامبرش کیست؟ پستچی است. درست است آن پیامبرش است که عصا از آن که شما تلقین می­کنید بالاتر است. بیایید تجدید نظر کنید.

## ریشه و منشأ داعش

من باید نکته­ای را عرض کنم. بعضی از شيعيان نیایند ما را محکوم کند. بهانه دست دشمن ندهید. نیایید توپتان را در میدان ما بیندازید. بهانه به طرف ندهید. اینها یهودند. «لن ترضی عنک و لا النصاری حتی تتّبعَ ملّتَهُم».[[9]](#footnote-9) مي گويند: داعشی­ها در اثر اینکه ما سبّ صحابه کردیم [به وجود آمدند]. بنده خدا من خجالت می­کشم که یک نماینده کویتی در دهان تو بزند. من شرم می­کنم که یک نماینده کویتی به تو اعتراض کند. شأنت بالاتر از این است که این جوری حرف می­زنی. کی داعشی­ها در اثر سبّ صحابه بودند. بابا اینها ریشه­شان خراب است. اینها از ریشه با پیامبر (ص) مشکل دارند. تو می­گویی صحابه پیامبر (ص)! اینها خودشان قبر صحابه پیامبر (ص) را ویران کردند. خودشان در جنگ صفین چقدر ازصحابه را کشتند. در واقعه حرّه هزار صحابی را کشتند. در کربلا ده­ها صحابی را کشتند. مگر امام حسین (ع) صحابی نبود؟ داعش از قبل بوده، الان هم این دنباله­اش است.

ما گله­مند هستیم از بعضی از کسانی که مسئولیت دارند و بعضی حرف­ها را می­زنند که برای ما مشکل­ساز شده اند. اینها حرفشان این است. ریشه­ی حرفشان اینجاست که عرض کردم. نمی­دانم پیامبر اکرم(ص) مرده، استخوان پوسیده می­شود. اینها این طور نیست، این حرف را شماها دارید می­زنید؛ ولی اهل سنت این گونه نمی­گویند. **مگر قسطلانی** سنی نیست در المواهب اللدنّیه می­گوید: «لاشکَّ أنّ حیاةَ الانبیاء ثابتةٌ معلومةٌ مستمرةٌ (می­گوید همه پیامبران زنده هستند) و نبیُّنا أفضَلُهُم و إذا کان کذلک فینبغی أن تکون حیاتُه أکملَ و أتمَّ مِن حیاةِ سائرهم»[[10]](#footnote-10) آنها زنده هستند. پیامبر (ص) ما بالاتر از آنهاست. پس حیات پیامبر (ص) ما باید کامل­تر باشد. آقای شوکانی در «نیل الاوطار» باب «صلاة المخلوقات علی النبی و هو فی قبره حیّ» می­گوید: «قد ذهب جماعة من المحققین إلی أن رسول الله (ص) حیٌّ بعد وفاته و أنّه یُسَرُّ بطاعاة أمّتِه و أنّ الانبیاء لایُبلَونَ (یعنی پیامبران پوسیده نمی­شوند) مع أنّ مطلق الادراکِ کالعلمِ و السّماعِ ثابتٌ لسائرِ الموتی».[[11]](#footnote-11) صرف ادراک را همه مرده­ها دارند. صرف سماع، همه­ی مرده­ها می­شوند. پس چه امتیازی است برای پیامبر (ص) ماست؟ اگر همان حیاتی که مرده­ها دارند، خوب هر مرده­ای که دفن می­شود، یک ملکی می­آید سراغش و در قبر سؤالاتی از او می­پرسد. اگر حیات پیامبر (ص) هم چنین حیاتی باشد، پس دیگر چه امتیازی دارد؟ اگر حیات شهدا چنین باشد دیگر چه امتیازی؟ اینجا که «مع أنّ مطلق الادراکِ کالعلمِ و السّماعِ ثابتٌ لسائرِ الموتی و وَرَدَ النّصُّ فی کتاب الله فی حقّ الشهداء أنّهم أحیاءٌ یرزقون و أنّ الحیاة فیهم متعلّقةٌ بالجسد» حیات شهدا، حیات جسمی است، جسمانی است. «فکیف بالانبیاء» وقتی که شهید زنده است، جسمش زنده است، نسبت به پیامبر (ص) چه می­گویید «فکیف بالانبیاء و المرسلین فقد ثبت فی حدیثٍ أنّ الأنبیاء أحیاء فی قبورهم»[[12]](#footnote-12) مشکل اگر مشکل عقلی است، شما که با عقل مشکل دارید. خدا رحمت کند استاد ما را که فرمودند: «یک وقتی بنده­ی خدایی خم شده بود با دهانش آب می­خورد، کسی رد می­شد به او گفت اینطوری نخور، عقلت کم می­شود. سرش را بلند کرد و گفت عقل چیه؟ گفت بخور بخور!!». شما که با عقل مشکل دارید، می­روید مباحث عقلی را مطرح می­کنید! مشکل ریشه است. شما با اساس اسلام با اساس پیامبر اکرم (ص) مشکل دارید، نه با صحابه پیامبر (ص)، آنها اگر برای شما حساب می­آمدند، حادثه حرّه را راه نمی­انداختید. اگر پیامبر(ص) برای شما مهم بود، ده هزار نفر را نمی­کشتید. اگر پیامبر (ص) برایتان مهم بود، به نوامیس مسلمین در حرّه تجاوز نمی­کردید. شما اگر مرد هستید این پرونده را باز کنید. نمی­خواهد به ما اشکال کنید توسل کذا، اگر یک نفر گفت، ما خودمان از آن دفاع می­کنیم. شما این را برای ما حل کنید.

## اتفاق مذاهب اربعه در اصل زیارت

اما در ارتباط با زیارت همانطوری که آقا فرمودند، همه مذاهب اربعه متفقند، بعضی کمرنگ و برخی پررنگ. اصل زیارت را همه قبول دارند. این کتاب را ببینید من فقط اشاره می­کنم. «الاختیار لتعلیل المختار» تألیف موصلی حنفی - متوفی 599 یعنی شاید 150 سال قبل از انعقاد نطفه­ی ابن تیمیه - (این حنفی است) مي گويد: «فصلٌ فی زیارة قبر النبیّ (در باب حج می­آورد و می­گوید) فی أنّ الحجّاج إذا فرغوا مِن مناکسهم و غسلوا فرجعوا الی المسجدالحرام قصدوا المدینة لزیارة قبر النبیّ إذ هی مِن اصول المندوبات و المستحبات، بل تَقربُ مِن درجة الواجبات»[[13]](#footnote-13) زیارت قبر پیامبر کردن، نه قبر پیامبر اکرم (ص)، بلکه قبور بقیع، بعد می­گوید: «یستحب أن یزورَ شهداء اُحد». بحث شهدا و دیگران را مطرح می­کند. شما برای من یک حدیث نقل کردید «لایشدّ الرِّحال» اين را مطرح می­کنند و تمام. این همه احادیث راجع به زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) است. شما همین را هم نفهمیدید. به او بگویید استثنای مفرغ، متوجه نمی­شود. اگر بگویی اینجا مستثنی منه چيست، حالیش نمی­شود. «لایشدّ الرّحال إلا» خوب مستثنی منه آن چیست؟ مسجد است، موضع است، مکان است؟ اگر مکان باشد، هیچ سفری جایز نیست. پس باید مسجد باشد. اگر مسجد باشد، چه ربطی به زیارتگاه­ها دارد؟ مسجد هم نمی­تواند باشد؛ چون پیامبر اکرم (ص) «کان يشدّ الي المساجد الاخری». علی أی حال استدلال­هایشان ضعیف است؛ ولی بالاخره ادعا دارند که حرف، حرف مسلمین است. نخیر، یک اقلیتی هستند که می­خواهند به حرف­هایشان مشروعیت بدهند؛ ولی واقع مطلب همین است که عرض کردم؛ دشمنی با پیامبر اکرم (ص).

اخیراً شنیدید که می­خواهند تست کنند – این واقعیت بوده است – که اگر بشود می­خواهیم قبر پیامبر اکرم (ص) را جابجا کنیم؛ یعنی عالم اسلام مشکلاتش تمام شده، فقط این مانده که قبر پیامبر اکرم (ص) را جابجا کنیم. آقا اینها را جدی بگیرید. اینها والله با پیامبر (ص) مشکل دارند. سفیانی از همین اینهاست. ببینید کتاب «البدء و التاریخ» بلخی که 322 هجری سال فوتش است. او می­گوید: «وقتی سفیانی مدینه می­آید «یُنَبّشُ عن قبر رسول الله و فاطمه»[[14]](#footnote-14) قبر پیامبر (ص) را خراب می­کند، نبش قبر می­کند. اینها با اساس اسلام مشکل دارند. اما این مسائل را به عنوان فقهی و صبغه فقهی مطرح می­کنند. کل مسلمین با اینها مشکل دارند و اعتقاداتشان با اینها فرق می­کند.

**دبیر جلسه**:

از محضر حضرت استاد و فرمایشاتشان بسیار تشکر می­کنیم. بسیار دوست داشتیم که وقت جلسه موسع بود و بیشتر استفاده می­کردیم. در ادامه از نقطه نظرات استاد پور امینی استفاده می­کنیم و بعد از آن اگر سؤالی نبود مجددا از محضر استاد استفاده می­کنیم.

# بیانات استاد پورامینی:

در ادامه به بیان چند مورد از مصادیق از مذاهب اربعه می­پردازم. البته قبل از آن در تأیید فرمایشات استاد طبسی، یکی از محققین مدینه هست که اسمش را نمی­آورم، معمولا هر موقع مدینه بروم او را می­بینم. از آقایان اهل سنت است؛ ولی با وهابی­ها همفکر نیست. او می­گفت یکبار اعلام کردند و تصمیم گرفتند گنبد قبر رسول الله را به رنگ نقره کنند مثل بقیه گنبدها که عملاً گم شود و این تشخّص از بین برود. گفت ما در کل عربستان سرو صدا و اعتراض کردیم. برنامه آن وقت به هم خورد. واقعاً این نشان و این علامت که گنبدی است به رنگ سبز که از قبل بوده است. اینها به این هم راضی نیستند.

## نمونه­هایی از زیارت علمای اهل سنت

دو مورد از زیارت علمای اهل سنت نقل بکنم و بعد موارد و مصادیق را عرض کنم. ابن خزیمه از شخصیت­های بسیار برجسته و معروف است. در «تهذیب التهذیب» در رابطه با ابن خزیمه نسبت به زیارت آقا علی بن موسی الرضا (ع)، روایتی را نقل می­کند از ابی بکر محمد بن معمر که می­گوید: «خرجنا مع امام اهل حدیث أبی بکر بن خزیمه و ابوعلی الثقفی مع جماعة من مشایخنا» ما با امام اهل حدیث ابوبکربن خزیمه و ابوعلی ثقفی با گروهی از مشایخ ما «و هم اذ ذاک متوافدون إلی زیارة قبر علی بن موسی الرضا بطوس» همه با هم حرکت کردیم به قصد زیارت آقا علی بن موسی (ع) «قال فرأیتُ من تعظیمه (یعنی ابن خزیمه) لتلک البقعة و تواضعه لها و تضرعه عندها فتحیّرنا» دیدیم به قدری مقابل قبر علی بن موسی الرضا (ع) خاشع و خاضع هست و تضرع می­کند که ما به تعجب افتادیم.[[15]](#footnote-15) این یک مورد که راجع به ابن خزیمه است.

ابن حبّان در کتاب «الثقات» راجع به امام رضا (ع) می­گوید: «و قبره بسناباد خارج النوقان» قبر ایشان در سناباد است که بیرون نوقان است «مشهور یزار بجنب قبر رشید قد زُرتُه مراراً کثیرة (من زیاد زیارت کردم) و ما حلّت بی شدّة فی وقت مقامی بطوس فزُرتُ قبر علی بن موسی الرضا صلوات الله علی جدّه و علیه و دعوتُ الله إزالتها إلا استُجیبَ لی وزالت عنى تلك الشدة » من مشکلی نداشتم؛ یعنی هر مشکلی که پیدا کردم در وقتی که من در طوس بودم، می­رفتم به زیارت قبر علی بن موسی الرضا (ع)، در آنجا دعا می­کردم و مشکلم رفع می­شد. «و هذا شیءٌ جَرّبتُهُ مراراً» یکبار یا دو بار هم نیست، بارها اتفاق افتاد. «و وجدته کذلک» دیدم اینطور است. «أماتنا اللهُ علی محبة المصطفی و اهل بیته صلّی الله علیه و علیهم اجمعین» این دعا را هم در آخرش دارد.[[16]](#footnote-16)

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد نقل می­کند: ابوعلی خلال، شیخ حنابله می­گوید: «ما هَمّنی أمرٌ فَقَصَدتُ قبر موسی بن جعفر (مشکلی پیدا نکردم مگر اینکه رفتم به زیارت آقا موسی بن جعفر (علیهما السلام) فتوسَّلتُ به (متوسل به او شدم) إلا سهّلَ الله تعالی ما اُحبّ» آن چیزی که میخواستم خدا برایم حل کرد، مشکلم را حل کرد. [[17]](#footnote-17) این مطلب این نسبت به اهل بیت (ع) است.

خودشان دارند که شافعی به زیارت قبر ابوحنیفه می­رفت و زیارت او را انجام می­داد و در قضای حاجتش متوسل می­شد.

## بیان مصادیق

نسبت به شافعی­ها: کتاب «الحاوی الکبیر» نقل می­کند از عتبی: نزد پیامبر (ص) بودم، عربی آمد فقال یا رسول الله وجدتُ الله تعالی یقول: «ولو انهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توّاباً رحیماً» فقد جئتک تائباً من ذنبی مستشفعاً بک إلی ربّی (متوسل به تو شدم و تو را شفیع قرار دادم) (دو بیت شعر دارد) ( این را نقل می­کند و عتبی می­گوید: یک لحظه خوابم برد فرأیتُ رسولَ الله يقول: یا عتبی ألحِق بالأعرابی (برو به این عرب خبر بده) و أخبِره بأنّ الله قد غَفَرَ له» به او بشارت بده که خدا او را بخشید. [[18]](#footnote-18)

خیلی افراد دیگر هم این جریان را نقل کرده­اند. از تمسک به همین آیه[[19]](#footnote-19) نسبت به زیارت پیامبر (ص) و شفاعت پیامبر (ص) بعد از وفات رسول خدا (ص) زیاد نقل کرده­اند. «فقد ثبت فی الصحیح فی فضل قبور البقیع و زیارتها احادیث کثیرة» این را تنها یک یا دو نفر نقل نکرده­اند، همانطور که حاج آقا فرمودند نوعاً کسانی که بحث زیارت پیغمبر (ص) را در کتاب­های فقهی­شان می­آورند، معمولا بعد از کتاب حج می­آورند و بعد بحث زیارت قبور بقیع را به دنبالش می­آورند. در مضمون زیاراتی که برای پیامبر اکرم (ص)وجود دارد، یک سری تعابیر زیبایی را می­بینید.

نسبت به وجوبش: الصاوی از سمهودی در کتابش «المؤلف فی زیارة قبر الرسول» نقل می­کند: «و من خصائصها (خصائص مدینه) وجوبُ زیارتها»[[20]](#footnote-20) این بحث واجب بودن زیارت قبر پیغمبر (ص).

کیفیت زیارت: درباره كيفيت زيارت مي گويد: «و الأفضل فی الزیارة القرب من القبر الشریف (نزدیک قبر پیغمبر شوید) بحیث یکون النبی یسمع قوله علی حسب العادة»[[21]](#footnote-21) به صورت عادی و متعارف وقتی با کسی صحبت می­کنید، حد فاصلی که باید رعایت کنید که صدا را بشنوید چقدر است؟ آن مقدار نزدیک شوید و زیارت انجام بدهید. اینها آن روایت را دارند - حاج آقا هم اشاره فرمودند - که می­گوید وقتی شما سلام می­کنید، روح به من برمی­گردد و جواب شما را می­دهد. تقبیل حجره که اشاره شد.

ابراهیم حربی: «قال ابراهیم الحربی یُستحبُّ تقبیل حجرة النبیّ»[[22]](#footnote-22) بوسیدن حجره پیغمبر(ص) مستحب است. ضریح هم همین حکم را دارد، پس چرا مانع آن می­شوید؟ این در «الاختیارات الفقهیه» است. [[23]](#footnote-23) بحث اینکه این آقا استحباب بوسیدن حجره پیغمبر (ص) را بیان می­کند. روایاتی هم در فقه العبادات حنبلی وجود دارد. وقتی که می­گوید مستحب است زیارت قبر پیغمبر (ص)، تمسک می­کند به چند روایت؛ از جمله این روایتی که رسول اکرم (ص) فرمود: «من زارنی أو زار قبری کنتُ له شفیعاً أو شهیداً».[[24]](#footnote-24) عجیب است آنها از کلمه قبر بدشان می­آید حتی در بحث روايت روضه؛ ما بین قبری و منبری روضة من روضات الجنّة، می­گویند قبر نگویید، بگویید «ما بین بیتی».

نسبت به اینکه این سنت متداول بین مسلمین است از گذشته تا به الان و تا همیشه شكي نيست. علاء الدین کاشانی در «بدائع الصنایع دارد: «و عليهعمل المسلمین من لدن رسول الله إلی یومنا هذا من زیارة القبور...»[[25]](#footnote-25) در «شرح فتح القدیر» در کیفیت زیارت پیغمبر (ص) این عبارت در ضمن زیارتی است که اینها نقل می­کنند: «یا رسول الله أسئلک الشّفاعة و أتوسّل بک إلی الله فی أن أموت مسلماً».[[26]](#footnote-26)

این جمله را هم از مالک بگویم که می­گوید در مدینه که بود پیاده حرکت می­کرد و سوار مركب نمي شد. گفتم چرا سوار مركب نمي شوي؟ گفت: «استحيي من الله أن أطأ تربتاً فیها رسول الله بحافر دابة» جایی که پیامبر (ص) راه رفته من خجالت می­کشم. خلاصه اش اینکه باید ادب را رعایت کنم.[[27]](#footnote-27)

این جمله را هم در زیاراتشان نقل می­کنند - در کیفیت زیارت - در فقه عبادات حنفی هست، وقتی که زیارت را بیان می­کند به اینجا می­رسد: «السلام علیک یا شفیع الأمة السلام علیک یا سیّد المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیّین و علی اهل بیتک الطیّبین الطاهرین».[[28]](#footnote-28)

# پاسخ به پرسش­های حضار

**پرسش نخست**: کلمه «لعن الله» در حدیث «لعن الله زوارات القبور» چگونه ممکن است حکم تنزیهی را بیان کند؟ عبارتی به این شدت و حدّت آیا ممکن است چنین باشد؟ آیا موردی سراغ دارید که کلمه­ی لعن دلالت بر حکم تنزیهی داشته باشد؟

**استاد طبسی**: اولا اینها معارض هم دارند. در بحثی که «لعن الله زورات القبور»[[29]](#footnote-29) گفته می­شود، از آن طرف معارض هم دارد که پیامبر اکرم (ص) اجازه دادند. خب وقتی معارض داشته باشد، ببینید «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ أَلَا فَزُورُوهَا، فَإِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ، وَتُدْمِعُ الْعَيْنَ، وَتُذَكِّرُ الْآخِرَةَ، وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا»[[30]](#footnote-30) خودشان می­آیند جواب می­دهند و می­گویند که چون از این طرف امر هم شده است، ما باید بیاییم توجیه کنیم. آنها می­گویند: «تکره لنِّساء لِجَزعِهنّ»[[31]](#footnote-31) اما آن حدیثی که گفتند صحیح است. لعن الله، خودشان می­گویند: «فمحمولٌ (حملش می­کنند) علی ما إذا کانت زیارتهن لالتحدید و البکاء (یعنی هی بشمارند کارهای طرف را و هی گریه کنند) علی ما جرت به عادتهنّ» قرطبی هم می­گوید: «حمل بعضهم حدیث الترمذی فی المنع علی تکثّر الزیارة (زیاد زیارت کند) لأنّ زوّاراة للمبالغة».

از خود احمد بن حنبل پرسیدند – ایشان محدث بود – می­گوید: « أن علی المرأة تزور القبر قال: أرجو إن شاء الله أن لایکون به بأس». خود عایشه کراراً به زیارت قبر برادرش می­رفت.[[32]](#footnote-32)

از همه اینها بگذریم، سندش مشکل دارد. طبق مبانی خودشان سندش مشکل دارد. پس هم عملاً معارض دارد - عمل عایشه طبق نقل خودشان و عمل فاطمه زهرا (س) که هفت، هشت سال می­رفتند زیارت قبر حضرت حمزه - و هم سندش مشکل دارد. اگر سندش هم مشکل نداشته باشد، خودشان توجیه کردند و مطالبی که با لعن منافات نداشته باشد و با جواز زیارت قبور زنان منافات نداشته باشد، بیان کرده­اند.

**پرسش دوم**: (این سؤال را از استاد پرسیدند) جناب استاد طبسی به نظر حضرتعالی، داعش سپاه سفیانی است؟ برخی از محققان مرکز مهدویت به شدت منکر هستند.

**استاد طبسی**: می­خواهید بفرمایید که آنها خود سفیانیان هستند، سفیانی هستند؟ خیر. اعتقاد من این است که سفیانی شخص است. من در بحث خارج در مورد سفیانی به صورت مفصل مطرح کرده­ام، در سایت ما هم (ولاء صدیقه کبری) این بحث­ها مفصلا هست. یک وقت می­خواهیم بگوییم که اینها سفیانی هستند، نخیر، سفیانی شخص است و محاسباتش، منش­هایش، اخلاقیاتش، همه اینها نقل شده است و الان نیامده است. اگر هم بیاید از ظهورش تا سقوطش پانزده ماه بیشتر طول نمی­کشد؛ اما داعشی­ها سال سوم یا چهارمشان است. یک وقت می­خواهید بگویید که حرکتشان شبیه حرکت سفیانی­هاست، بله در جنایت، آدم کشی و بی رحمی شاید همان جریان سفیانی باشند؛ چون در روایت خودشان هست که «یسلب الله من قلبه الرحمة (رحمت و رحم را از دلشان سلب کرده است و مثل یهود می­شوند) ثمّ قست قلوبهم فهی کالحجارة» روایت می­گوید که رحم در دلشان نیست. الان عملا همین جوری است. اصلا رحم در دل اینها نیست. پس خود سفیانی که در روایات آمده است و از علامات حتمی است، اینها نیستند.

**پرسش سوم**: اگر مسأله زیارت در فقه اهل سنت روشن است، پس چرا علمای مذاهب اربعه در مقابل وهابیت موضع گیری نمی­کنند؟

**استاد طبسی**: واقع مطلب این است که یک سری از آنها بی­اطلاع هستند. دو یا سه سال پیش در مشهد مقدس، سمیناری بود با حضور علمای اهل تسنن و تشیع. من همین مطلب را برایشان خواندم از کتاب الاختیار در حدود دو یا سه صفحه. وقتی بحثم تمام شد، علمای اهل تسنن دور من را گرفتند و چقدر تقدیر کردند و بعد از من خواستند این را زیراکس کنم. همانجا زیراکس شد و به تعداد، برایشان توزیع شد تا اینها را بخوانند. گاهی این بندگان خدا مطالعه ندارند. گاهی هم که مطالعه دارند، شاید از ترس اوضاع هست که حرف نمی­زنند. ما با اینها نشست­های متعددی داشتیم در زمینه­های متعدد. صبر می­کند و بعد در گوش من می­گوید که والله این مطلبی که گفتی ما هم قبول داریم؛ منتهی می­ترسد. کاری کردند که خودشان باید تابع وضع باشند نه وضع از آنها تبعیت کند.

**پرسش چهارم**: اینکه حاج آقای طبسی فرمودند که وهابیت و داعشی­ها دشمن اصلی ما هستند، نسبت به سران داعش و وهابیت صریح بود؛ اما بحث این است که بسیاری از جوانان نادان که در عضو داعشند دوستان پیامبر (ص) هستند، اینها بدنه­ی داعش را تشکیل می­دهند و به قول معروف سیاهی لشکر وهابیت هستند. اما بحثی که هست این است که ما نباید بهانه­ای دست اینها بدهیم که جوانان اهل سنت به سمت وهابیت و داعش متمایل شوند. اینکه مقام معظم رهبری هم نسبت به وحدت تأکید زیادی دارند، یکی از دلائلش همین است که افراد معتدل و جوانان ناآگاه بعضاً اهل سنت، به خاطر کار اشتباه به سمت آنها گرایش پیدا نکنند.

**استاد طبسی**: فرمایش شما متین است؛ اما ما هیچ وقت با وهابیت وحدت نداشتیم. وحدت با تسنن است. تقارب با تسنن است. فرمایشتان بسیار متین است. ما با تسنن نقاط مشترک زیادی داریم؛ اما ما با وهابیت هیچ وقت وحدت نداشتیم «علی طرفی النقیص». درجات امام خمینی(ره) عالی است، خدا متعالی­تر کند، امام چهار موضع­گیری دارد. بد نیست که اینها را چاپ و منتشر کنند. تابلو کنند. ایشان یک فرمایش در نجف داشتند در سال 1390 و سه فرمایش هم در ایران داشتند. در صحیفه نور هست، مراجعه کنید. آقا می­فرماید: وهابیت، مذهب سراپا خرافاتی و ضد قرآنی است. ما با مذهبی که خرافاتی و ضدقرآنی است، نقطه­ی اشتراکی نداریم. دنباله­روهای آنها هم فعلا همین ها هستند. ما نمی­آییم تفکیک کنیم. بله در جنگ صفین هم فقط معاویه و این چند نفر بودند که دشمنی مي كردند و مابقی موافق بودند؛ ولی همان­ها بقیة المشرکین هستند. همان­ها به فرمایش امیرالمؤمنین «اقْتُلُوا بَقِيَّةَ الْأَحْزَابِ‏ وَ أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ اقْتُلُوا مَنْ يَقُولُ كَذَبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَقُولُ‏ صَدَقَ‏ اللَّهُ‏ وَ رَسُولُه».[[33]](#footnote-33)‏

اینها متأسفانه الان سیاهی لشکر آنها هستند. اگر فرماندهانشان به آنها بگویند که کلاه طرف را بیاورید، احتیاطاً سرش را برمی­دارند و می­آورند. ما نیازی هم نمی­بینیم که به خاطر یک اقلیت، اکثریت را از دست بدهیم نخیر. همانطور که عزیزمان فرمودند در همان عربستان سعودی هم، اینها اقلیت هستند. ما بیاییم برای اینکه اینها را کسب کنیم اکثریت اهل تسنن را از دست بدهیم؟ بیایید تفکیک کنید و نگران نباشید. فرمایش حضرت مقام معظم رهبری نیز غیر از این نیست. ایشان نفرمودند که ما با وهابیت نقطه اشتراک داریم؛ نخیر بلکه با اهل تسنن نقطه اشتراک داریم، با وهابیت نداریم.

**مستشکل**: بحث ما این بود که سبّ صحابه که فرمودید، اینها باعث می­شود که سنی­ها نسبت به ما موضع گیری کنند و متمایل شوند به همان وهابیت.

**استاد طبسی**: مگر من می­گویم که سبّ صحابه کنید؟ ما می­گوییم سبّ صحابه را خود شما انجام می­دهید. ما می­گوییم قتله عثمان [مگر از اصحاب نبودند؟] شما هر جمعه خطبه­هایشان را گوش کنید. هر جمعه اسم خلفا را که می­برند به عثمان که می­رسند، قاتلانش را لعن می­کنند. نگاه کنید به تاریخ المدینة المنوّرة تألیف ابن شبه. در آنجا هست که «شَهِدَ قتلَ عثمان ثمانمائة من الصحابة»[[34]](#footnote-34) حالا فرض کنید ما بخواهیم یک جمله یا حرفی بزنیم، شما سالهاست دارید لعن می­کنید. ما طلب­کاریم و می­گوییم به صحابه پیغمبر (ص) این قدر توهین نکنید. ما طلب­کاریم و می­گوییم چرا صحابه پیامبر (ص) را قتل عام کردید؟ ما طلب­کاریم و می­گوییم که چرا امام حسین (ع) که از صحابه بود، کشتید؟ ما طلب­کار هستیم، چرا بدهکار شویم؟

**پرسش پنجم و ششم**: آیا این آیه «ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوک» که ظاهرا اعتقادی است، می­توان بر فقهی بودن حمل کرد؟ آیا زیارت قبور کفار هم جایز است ولو به صورت سیاحت؟ اگر مقدور است آدرس بدهید. نظرات فقها در این زمینه چیست؟

**استاد طبسی**: ما در اثبات زیارت اولی مانده­ایم. اینها اولیش را قبول ندارند. اما زیارت کفار، چه دلیلی دارد که سر قبر فرعون برویم؟ ما دفاع نمی­کنیم. اصلا نیازی به دفاع هم نداریم. ادعا هم نکرده­ایم. آنها در جهنم هستند، هر که هستند، ما با آنها کاری نداریم. طبق روایاتی که از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) رسیده است، ما مدافع زیارت رسول الله (قبر پیامبر اکرم (ص))، ائمه طاهرین (ع)، صلحا و به تبع زیارت قبر مؤمنین هستیم. با دیگران کاری نداریم.

**مستشکل**: از لحاظ دیدن آثار باستانی چه؟

**استاد**: پس با قصد قربت نیست. در این صورت نه، حتی پیش جسد فرعون هم می­شود رفت.

**استاد پور امینی**: بنده دو، سه مطلب عرض کنم. نسبت به «لعن الله زوّرات القبور» که گفتند چطوری استفاده می­شود، این روایت را ما نداریم؛ یعنی ما نباید جواب بدهیم؛ چون روایت در کتب ما نیست؛ روایتی است که اینها نقل کردند و خود اینها هم جواب دادند. جواب­هایی که دادیم: نهی تنزیهی است یا اینکه منسوخ شده و یا اینکه مربوط به خانم­هایی است که سروصدا و جزع و فزع می­کنند و جملاتی می­گویند که دال بر نارضایتی است یا بحث خوف از وقوع فتنه – مقصود از فتنه یعنی اختلاط -، اینها جواب­هایی است که خود اهل سنت دادند؛ یعنی خودشان هم قبول نکردند الا همین وهابی­ها و سلفی­ها که مطلقا ورود زنان را به قبرستان اجازه نمی­دهند. راجع به حرکت داعش، اینکه سفیانی هست یا نیست، این را نمی­خواهم عرض کنم؛ ولی همین طور که استاد طبسی فرمودند، اینها ادامه­ی همان خط است؛ یعنی شکی نداریم که اینها پرچم­دار اسلام اموی هستند گرچه نام پیغمبر (ص) و پرچم سیاه را به دست گرفتند؛ ولی ادامه­ی همان خط اموی است. من سوریه بودم، یادم هست که اوائل که سوریه درگیری شد، حمص راهپیمایی شد؛ یعنی همان حرکت­های اطلاعاتی، - در اول کار این طور بود که سریع فیلمبرداری می­کردند و پخش می­کردند- شعاری که در حمص دادند – آن وقت سوریه آرام بود- این بود که: «دولة دولة امویة لا شیعیة لا علویة» ما دولت اموی می­خواهیم نه دولت شیعی و نه دولت علوی که مقصود از دولت علوی همان حکومت فعلی سوریه است. اینها ابایی ندارند که بیایند و بگویند که خط ما خط بنی امیه است و عملا هم همان راه، همان روش، همان کشتار و همان سر بریدن. اول کسی که سر برید، معاویه بود که اینها به یزید رسید و همان را زنده کردند و ادامه همان خط است. حال اگر سفیانی هم نباشند که جزء علائم ظهور است، ولی از جهت خط فکری، شک و تردیدی نیست که ادامه خط بنوامیه است.

استفاده فقهی کردن از آن آیه، این آیه، این را می­رساند که بالاخره ترغیب می­کند مسلمین را که سراغ پیغمبر (ص) بروند. جواز و بالاتر از آن ترغیب و استحباب، خودش حکم فقهی است. عیبی ندارد که این مقدار از آیه شریفه استفاده شود برای ترغیب به زیارت. ما دیگر وارد بحث شیعی و روایات شیعی نشدیم که مسأله کاملا مسلم و مبرهن است.

**استاد طبسی**: راجع به این خزیمه که جناب آقای پورامینی فرمودند، بد نیست که ایشان را بشناسیم. ابن خزیمه، توحید نوشته است. کتاب توحید او را تدریس می­کنند. او یک شخصیت شناخته شده­ای است. یکی دیگر آقای ابن حجر که مطلب زیارت ایشان را نقل کرد، ابتر نقل می­کند، کامل نقل نمی­کند. من حدسم این است که آقای پورامینی که از تهذیب التهذیب نقل کردند؛ به خاطر این است که تهذیب التهذیب نزد اهل سنت جا افتاده است و الا صد سال پیش از تهذیب التهذیب، آقای جوینی همان نص را صد سال قبلش نقل می­کند و اضافه هم دارد. اضافه­اش این است که همه یقین کردند که «لولم یکن الزیارة مستحباً، اگر امر مستحب نبود، این امام به زیارت نمی­آمد». این قطعه را دارد. تاریخش 309 هجری است.

در آخر مطلبی را مختصراً از آقای ذهبی که دست پرورده­ی خود ابن تیمیه است، نقل می­کنم. ذهبی در جلد 4، صفحه 185 در شرح حال حسن بن حسن که نهی کرد شخصی را از زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) و به او گفت نکن، چرا چون پیامبر (ص) فرمود: «لاتتخذوا بیتی عیدا و لاتجعلوا بیوتکم قبوراً»، ذهبی این حرف­ها را می­زند، او می­گوید: «هذا مرسل و ما استدلّ به حسن فی فتواه بطائل (حرف چرتی زده است) و من وقف عند الحجرة المقدسة ذلیلاً مسلّماً مصلیاً علی نبیّه فیا طوبی له. فقد أحسن الزیارة و أجمل فی التذلل و ...... و قد أتی بعبادةٍ زائدة (زیارت عبادت است و زیادتر از عبادات دیگر) زائد علی مَن صلّی علی النبی فی أرضه (سپس می­گوید) فمَن صلّی علیه واحد صلّی الله عشراً و لکن مَن زاره أساء ادب زیارة أو سجد للقبر أو فعل ما لایُشرع فهذا فعل حسناً (سجد بالقبر می­گوید فعل حسناً) و سیئاً فلیعلّم برفق (نه با چماق و کتک) والله غفورٌ رحیمٌ. فوالله ما یحصل الانزعاج لمسلمٍ و السیاق و تقبیل الجدران (دیوار بوسیدن، می­گوید اینها از مسلمان سر نمی­زند) ....... می­گوید از روی محبت است که دیوار را می­بوسد، از روی محبت است که گریه می­کند «فحبّه المعیار و الفارق بین اهل الجنّة و النّار». والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

دبیر جلسه: از حسن استماع همه عزیران و شرکتشان در این جلسه، به ویژه اساتید، تشکر خاص می­کنیم.

1. . اصطلاح است براي استناد بر عليه خصم از زبان خودش. [↑](#footnote-ref-1)
2. . يس/78 [↑](#footnote-ref-2)
3. .الغدير، ج8، ص241\_261 [↑](#footnote-ref-3)
4. .مسند احمد، ج5، ص422 و مستدرك حاكم، ج4، ص515 و مجمع الزوايد، ج5، ص441 [↑](#footnote-ref-4)
5. النصايح الكافيه، محمد ابن عقيل، ص106 . [↑](#footnote-ref-5)
6. . كشف الارتياب، سيد محسن امين، ص 127 \_اغتيال النبي، الشيخ نجاح الطائي، ج7، ص130 [↑](#footnote-ref-6)
7. . الايضاح ، فضل بن شاذان، ص 16 \_كشف الخفاء العجلوني، ج1، ص527 [↑](#footnote-ref-7)
8. . الغدير فى الكتاب و السنه و الادب ، علامه اميني، ج‏5 ، ص 285

   اللَّه يزور أحمد بن‏ حنبل‏ كلّ عام لنصرته كلامه:

   روى ابن الجوزي في مناقب أحمد (ص 454) قال: حدّثني أبو بكر بن مكارم بن أبي يعلى الحربي- و كان شيخاً صالحاً- قال: كان قد جاء في بعض السنين مطر كثير جدّا قبل دخول رمضان بأيّام، فنمتُ ليلة في رمضان فأُريتُ في منامي كأنِّي قد جئت على عادتي إلى قبر الإمام أحمد بن حنبل أزوره، فرأيتُ قبره قد التصق بالأرض [حتى بقي بينه و بين الأرض‏] مقدار ساف‏ أو سافين، فقلتُ: انّما تمّ هذا على قبر الإمام أحمد من كثرة الغيث فسمعته من القبر و هو يقول: لا بل هذا من هيبة الحقِّ عزَّ و جلَّ؛ لأنّه عزّ و جلّ قد زارني، فسألته عن سرّ زيارته إيّاي في كلّ عام، فقال عزّ و جلّ: يا أحمد، لأنّك نصرت كلامي فهو يُنشر و يُتلى في المحاريب، فأقبلت على لحده أُقبِّله، ثمّ قلت: يا سيّدي، ما السرّ في أنّه لا يقبّل قبر إلّا قبرك؟ فقال لي: يا بُنيّ ليس هذا كرامة لي و لكن هذا كرامة لرسول اللَّه، لأنّ معي شعرات من شعره صلى الله عليه و آله و سلم؛ ألا و من يحبّني [لِمَ لا] يزورني في شهر رمضان؟ قال ذلك مرّتين‏ [↑](#footnote-ref-8)
9. . بقره، 120 [↑](#footnote-ref-9)
10. . المواهب اللدنيه بالمنح المحمديه، **قسطلانی، ج3، ص599** [↑](#footnote-ref-10)
11. . نيل الاوطار، الشوكاني، ج5، ص331\_همان، ج8، ص66 [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان [↑](#footnote-ref-12)
13. . الاختیار لتعلیل المختار، موصلی حنفی – ج1 ،ص 175 [↑](#footnote-ref-13)
14. . البدء و التاریخ، ابن مطهربلخی،ج1، ص113 [↑](#footnote-ref-14)
15. . «تهذیب التهذیب» ابن حجرعسقلانی، ج7، ص339 [↑](#footnote-ref-15)
16. . الثقات، ابن حبّان، ج8، ص456 [↑](#footnote-ref-16)
17. . تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج1، ص133 [↑](#footnote-ref-17)
18. . فَصْلٌ : فَأَمَّا زِيَارَةُ قَبْرِ النَّبِيِّ {صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} فَمَأْمُورٌ بِهَا وَمَنْدُوبٌ إِلَيْهَا ،...وَحُكِيَ عَنِ الْعُتْبِيِّ أَنَّهُ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ قَبْرِ النَّبِيِّ {صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} فَأَتَى أَعْرَابِيٌّ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَجَدْتُ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا [ النِّسَاءِ : 64] ، وَقَدْ جِئْتُكَ تَائِبًا مِنْ ذَنْبِي مُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَى رَبِّي وَأَنْشَأَ يَقُولُ : يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَتْ بِالْقَاعِ أَعْظُمُهُ فَطَابَ مِنْ طِيبِهِنَّ الْقَاعُ وَالْأَكَمُ نَفْسِي الْفِدَاءُ لِقَبْرٍ أَنْتَ سَاكِنُهُ فِيهِ الْعَفَافُ وَفِيهِ الْجُودُ وَالْكَرَمُ قَالَ الْعُتْبِيُّ : فَغَفَوْتُ غَفْوَةً فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ {صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} يَقُولُ : يَا عُتْبِيُّ الْحَقِ الْأَعْرَابِيَّ ، وَأَخْبِرْهُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لَهُ (الحاوی الکبیر، ج 4 ، ص 544) [↑](#footnote-ref-18)
19. . نساء؛ 64. [↑](#footnote-ref-19)
20. . حاشیه الصاوی علی شرح الصغیر، ج3، ص 445 [↑](#footnote-ref-20)
21. .همان، ص 446 [↑](#footnote-ref-21)
22. . قَالَ إبْرَاهِيمُ الْحَرْبِيُّ : يُسْتَحَبُّ تَقْبِيلُ حُجْرَةِ النَّبِيِّ - صلى الله عليه وسلم-(الدفاع عن كتاب رياض الصالحين، ج1، ص66 ) [↑](#footnote-ref-22)
23. . ولا يستحب القرب للنبي صلى الله عليه وسلم بل هو بدعة هذا الصواب المقطوع به

    قال أبو العباس: وأقدم مَن بلغنا أنه فعل ذلك علي بن الموفق أحد الشيوخ المشهورين كان أقدم من الجنيد أحمد طبقته وعاصره وعاش بعده واتفق السلف والأئمة على أنَّ مَنْ سلم على النبي صلى الله عليه وسلم أو غيره من الأنبياء والصالحين فإنَّه لا يُتَمسح بالقبر ولا يقبله بل اتفقوا أنه لا يسلم ولا يقبل إلا الحجر الأسود اليماني يستلم ولا يقبل على الصحيح

    قلت: بل قال إبراهيم الحربي: يستحب تقبيل حجرة النبي صلى الله عليه وسلم و الله أعلم (الاختيرات الفقهيه، ابن تيميه، ج1، ص448) [↑](#footnote-ref-23)
24. . تسن زيارة قبر النبي صلى الله عليه و سلم وصاحبيه رضي الله عنهما لما روي عن عمر رضي الله عنه قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول : من زارني أو زار قبري كنت له شفيعا أو شهيدا (فقه العبادات، حنبلي، ج1، ص470) [↑](#footnote-ref-24)
25. . بدائع الصنایع،علاء الدین کاشانی، ج2، ص 212 [↑](#footnote-ref-25)
26. . ثم يقول في موقفه السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا خير خلق الله السلام عليك يا خيرة الله من جميع خلقه السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا سيد ولد آدم السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته يا رسول الله إني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنك عبده ورسوله وأشهد أنك يا رسول الله قد بلغت الرسالة وأديت الأمانة ونصحت الأمة وكشفت الغمة فجزاك الله عنا خيرا جازاك الله عنا أفضل ما جازى نبيا عن أمته اللهم أعط سيدنا عبدك ورسولك محمدا الوسيلة والفضيلة والدرجة العالية الرفيعة وابعثه المقام المحمود الذي وعدته وأنزله المنزل المقرب عندك إنك سبحانك ذو الفضل العظيم ويسأل الله تعالى حاجته متوسلا إلى الله بحضرة نبيه عليه الصلاة والسلام وأعظم المسائل وأهمها سؤال حسن الخاتمة والرضوان والمغفرة ثم يسأل النبي صلى الله عليه وسلم الشفاعة فيقول يا رسول الله أسألك الشفاعة يا رسول الله أسألك الشفاعة وأتوسل بك إلى الله في أن أموت مسلما عن ملتك وسنتك. (شرح فتح القدیر، ج3، ص181) [↑](#footnote-ref-26)
27. . وليحضر قلبه أنه ربما صادف موضع قدمه ولذا كان مالك رحمه الله ورضي عنه لا يركب في طرق المدينة وكان يقول أستحي من الله تعالى أن أطأ تربة فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم بحافر دابة .(شرح فتح القدیر، ج 3، ص 180) [↑](#footnote-ref-27)
28. . فقه العبادات حنفی، ج1، ص207 [↑](#footnote-ref-28)
29. .« وَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ الْمَرْوِيَّةُ فِي النَّهْيِ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ مَنْسُوخَةٌ » مستدرك، حاكم، ج1، 530 [↑](#footnote-ref-29)
30. . 1393 - حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَافِظُ، أَنْبَأَ عَبْدَانُ الْأَهْوَازِيُّ، ثنا بِشْرُ بْنُ مُعَاذٍ الْعَقَدِيُّ، ثنا عَامِرُ بْنُ يَسَافٍ، ثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّادٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ أَلَا فَزُورُوهَا، فَإِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ، وَتُدْمِعُ الْعَيْنَ، وَتُذَكِّرُ الْآخِرَةَ، وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا»( مستدرك، حاكم، ج1، 532) - 2816 - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا مُعَرِّفُ بْنُ وَاصِلٍ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَال قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِهَا تَذْكِرَةً.(سنن ابي داود، ج9، ص44)-1638 - حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَنْبَأَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ هَانِئٍ عَنْ مَسْرُوقِ بْنِ الأَجْدَعِ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ « كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُزَهِّدُ فِى الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الآخِرَةَ(سنن ابن ماجه، ج9، ص121).- 1074 - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَمَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْخَلاَّلُ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ النَّبِيلُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَقَدْ أُذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِى زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الآخِرَةَ ». قَالَ وَفِى الْبَابِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ وَابْنِ مَسْعُودٍ وَأَنَسٍ وَأَبِى هُرَيْرَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ. قَالَ أَبُو عِيسَى حَدِيثُ بُرَيْدَةَ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَالْعَمَلُ عَلَى هَذَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ لاَ يَرَوْنَ بِزِيَارَةِ الْقُبُورِ بَأْسًا. وَهُوَ قَوْلُ ابْنِ الْمُبَارَكِ وَالشَّافِعِىِّ وَأَحْمَدَ وَإِسْحَاقَ.(سنن ترمذي، ج4، ص311). [↑](#footnote-ref-30)
31. . 1076 - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- لَعَنَ زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ. قَالَ وَفِى الْبَابِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ. قَالَ أَبُو عِيسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَقَدْ رَأَى بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّ هَذَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يُرَخِّصَ النَّبِىُّ -صلى الله عليه وسلم- فِى زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَلَمَّا رَخَّصَ دَخَلَ فِى رُخْصَتِهِ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّمَا كُرِهَ زِيَارَةُ الْقُبُورِ لِلنِّسَاءِ لِقِلَّةِ صَبْرِهِنَّ وَكَثْرَةِ جَزَعِهِنَّ. (سنن ترمذي، ج4، ص315). [↑](#footnote-ref-31)
32. . 6999 - أخبرنا أبو عبد الله الحافظ ثنا أبو بكر أحمد بن إسحاق أنبأ أبو المثنى معاذ بن المثنى ثنا محمد بن منهال الضرير ثنا يزيد بن زريع ثنا بسطام بن مسلم عن أبي التياح يزيد بن حميد عن عبد الله بن أبي مليكة : أن عائشة رضي الله عنها أقبلت ذات يوم من المقابر فقلت لها يا أم المؤمنين من أين أقبلت قالت من قبر أخي عبد الرحمن بن أبي بكر فقلت لها أليس كان رسول الله صلى الله عليه و سلم نهى عن زيارة القبور قالت نعم كان نهى ثم أمر بزيارتها.(سنن بيهقي، ج4، ص78) [↑](#footnote-ref-32)
33. . دعائم الإسلام، ج‏1، ص390. [↑](#footnote-ref-33)
34. . عبد الله بن ميسرة، عن غياث البكري قال: سألت أبا سعيد الخدري رضي الله عنه عن قتل عثمان، هل شهده أحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ؟ قال: نعم، لقد شهده ثمانمائة (تاريخ مدينه، ج4، ص1175) [↑](#footnote-ref-34)